

نامیدی های م. امید

(مهدی اخوان ثالث)

محمد میرزایی

کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی

۱-۲-۱- عوامل درونی ناامیدی های م. امید

اخوان علاوه بر اینکه شاعری سیاسی - اجتماعی بود، درون گرا نیز بود. او در خلوت ها و تنهایی هایش، به نداشتن ها، ظلم و ستم‌هایی که بر مردم می‌رفت، استبداد و... فکر می‌کرد و چه بسا که همراه با ناله و آه و گریه، «آواز چگوری» سر می‌داد و «قصه‌ی شهر سنگستان» به ذهن‌اش می‌رسید و بی‌آن‌که خودش بداند بر ناامیدی هایش افزوده می‌شد.

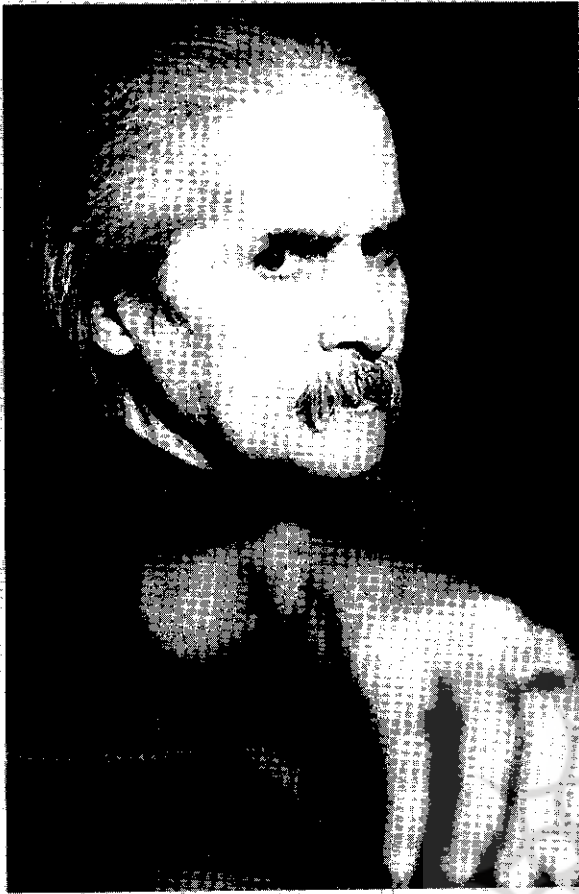
علاوه بر مسائلی که در بالا گفته شد، مسائلی دیگر نیز باعث ناامیدی م. امید شده‌اند که زیر عنوان «عوامل درونی» آنها را بررسی می‌کنیم.

۱-۲-۱- آرمان گرایی

«آرمان گرایی» در ذات و فطرت هر شاعری نهفته است. هر شاعر و به‌طور کلی، هر هنرمندی، آرمان مدینه‌ی فاضله را در سر می‌پروراند. چنانکه می‌دانیم، ایجاد مدینه‌ی فاضله، آن‌هم با شرایطی که در دهکده‌ی جهانی وجود دارد، یک امر محال است. ولی اگر این شاعران و هنرمندان نبودند که حداقل همین اسم «مدینه‌ی فاضله» را مطرح کنند و مردم را آرزومند نگه دارند، آیا بشر، چه می‌شد و به کجا می‌رسید؟

«آرمان خواهی» و «آرمان گرایی» همیشه بوده و هست، ولی هیچ‌کس هنوز به آن دنیای پاک و خوب، که آرمان و آرزوی بشر است، نرسیده است و فقط باید آرزوی آن را در سر داشت.

اخوان ثالث، «در این دژ آیین قرن دیوانه» و این زمین «زشت و نفرت خیز» و «هوای بس ناجوانمردانه‌ی سرد زمستانی» که «کس سلامش را پاسخ» نمی‌گفت، در میان مردم و هموطنان خویش، زندگی کرد و ظلم و ستم‌های حاکم بر جامعه و خانواده اش را «در این آفاق هول و حسرت و نومیدی از شش سو» تحمل



کرد و باز با این حال سعی می‌کرد که به هر کس «نماید تا کدامین راه گیرد پیش». ولی چنان افراد جامعه و «نابردارها» او را آزار دادند که نتوانست از «چاه نابردار» جان سالم به در برد و چنان آرمان‌ها و آرزوهایش را بر باد دادند که حتی «درخت معرفت» هم علاوه بر زندگی بشر و بودن انسان، بی‌مفهوم و پوچ بود و جز شک و حیرت، باری نداشت. او معتقد بود که باید «تربیت جانشین حکومت شود» و می‌گفت: «من فکر می‌کنم که تربیت سیاسی - اجتماعی هر ملت فرع و تابع تربیت فرهنگی اوست و از یک چنین جریان تربیتی و ذوقی است که سرچشمه می‌گیرد.» (گفت و شنودی با مهدی اخوان ثالث، ناگه غروب کدامین ستاره، ص ۴۷۰)

اخوان حتی در آرمانشهر (شهر برتر) خود، این گفته‌ی مزدک را مطرح می‌کند که:

«رسد روزی که می‌فرمود مزدک / «چنین بادا» ولی با قلب محزون / که علم و تربیت، جای حکومت / نشیند، گرچه بس دور است ز اکنون... مزدک هم در کتاب ویسپاد (ضد همه) و هم بعدها کامل‌تر و بهترش را در کتاب بادا، مبادای خود گفته است این معنی را که: بادا که پرورش نیک و بسامان مردمی، جانشین

نتیجه‌ی این گونه فکر کردن این است که:

«در مملکتی که هر روسپی و آوازه‌خوانی، هر قلانش پررویی، هر طبل بلند آوای تهی میانی، از امن خاطر و آسایش زندگی برخوردار است، من که مهدی اخوان ثالثم، چنین سرگردان بی درک‌چایم. فرهنگ که باید پناهگاه امثال ما باشد مرا جواب کرده، مطبوعات و جامعه هم که خاک بر سرشان، جای دیگری هم که نیست، ازنی هم که به ما نرسیده، باغ بالا و آشنایی پایین هم که نداریم، کار زندگی و خانه هم که تعطیل بردار نیست.» (قهرمان؛ محمد، ۱۳۸۴، ص ۱۱۶)

چطور می‌توان از چنین فردی یا چنین وضعی توقع امید داشت؟!

محمد حقوقی درباره‌ی آرمانگرایی اخوان می‌نویسد: «اخوان شاعری آرمان گراست و متوجه غیر واقع و نه واقع گرا و واقع بین همچون نیما.» (حقوقی؛ محمد، ۱۳۷۰، ص ۴۹) موج‌چهر آتشی نیز نقدی بر این گفته‌ی حقوقی نوشته است که:

«حقوقی، اخوان را آرمان گرا می‌خواند و این نادرست است. حقوقی حتماً می‌داند که «آرمان‌گرایی» قائمه‌ی رمانتیست‌هاست... اگر منظور از صفت «آرمان‌گرا» در مورد اخوان وجه منفی‌اش باشد یعنی مثلاً بگوییم چون اخوان شدیداً دلبسته‌ی انقلاب در تطفه خفه شده‌ی نهضت ملی و نفت و ایده‌آل‌های حزبی بوده، در این مورد ایده‌آلیسم و ایده‌آلیست‌واژه‌های رمانتری هستند.» (آتشی؛ موج‌چهر، ۱۳۸۲، ص ۴۸)

آتشی در ادامه، «پوچ‌گرا» بودن اخوان را نیز نادرست می‌داند و اخوان را ایده‌آلیست می‌داند نه رمانتیست. در حالی که اشعار اخوان پر است از پوچ‌گرایی و هیچ کس نمی‌تواند این را انکار کند. اما شاید این گفته‌ی آتشی به این دلیل باشد که اخوان با اینکه پوچ گرا و ناامید است، در درون خود فردی هدفمند و امیدوار است. آتشی در صفحه‌ی ۸۷ کتاب «اخوان؛ شاعری که شعرش بود» نوشته است که اخوان با مکتب‌های ادبیات اروپایی آشنایی نداشت و شعر او در حیطه‌ی «ایسیم‌ها» نمی‌گنجد؛^۲ بنابراین اگر ما بخواهیم بحث را اینگونه ادامه دهیم که اخوان در «رمانتیست‌ها» یا «ایده‌آلیست‌ها» جا می‌گیرد، بحثی بیهوده خواهد بود؛ مهم این است که آرمانگرایی و پوچ‌گرایی اخوان دو اصل است که نمی‌توان آنها را از شعرش جدا کرد حال چه بخواهیم او را رمانتیست بنامیم چه ایده‌آلیست.

۱-۲-۲- شکست عشقی

چنان‌که گفتیم اخوان بیشتر شاعری سیاسی-اجتماعی است تا اینکه بخواهد شاعری رمانتیک و عاشق باشد؛ ولی عشق موضوع و موتیفی است که خواه ناخواه، در شعر می‌گنجد و هر انسانی حتی برای یک بار هم که شده، دچار این احساس انسانی لطیف شده است. در اخوان در دوران جوانی که هنوز «غم‌نان» نداشت جرقه‌ی کوتاهی از عشق به وجود آمد و زود خاموش شد ولی عشق واقعی اخوان که عشق به مردم و وطن بود تا آخر عمر در جان او باقی ماند؛ اما هر دو عشق اخوان با ناکامی روبه‌رو شد. بنابراین یکی از دلایل ناامیدی اخوان هرچند خیلی نامحسوس است، ناکامی در عشق است. بحث «عشق در شعر اخوان» را محمد مختاری در کتاب «انسان در شعر معاصر» ص ۵۱۲ به طور کامل آورده است و نیز رضا براهنی در طلا در مس ص ۱۰۳۸، که ما در اینجا به خاطر طولانی شدن کلام و تکرار مکرر، از آوردن آنها خودداری می‌کنیم. اخوان «پیش از آنکه در مانداب ماجراهای سوزناک عشقی و گرفتاری‌های شخصی و خانوادگی گم شود، جریان‌های سیاسی زمانه جذبش می‌کند و به زندگی و شعرش معنا می‌بخشد.» (قرایی؛ یدالله، ۱۳۷۰، ص ۱۱)

محمدی آملی نوشته است: اخوان در دوران جوانی عاشق دختری به نام توران از اهالی گیلان می‌شود اما این عشق نیز فرجامی خوش برای او به همراه ندارد. یعنی در عشق نیز شکست می‌خورد.... او در ماجرای عشقی که زیباترین لحظه‌های زندگی خود را صرف آن کرده بود، شکست خورد. هنوز طعم آن شکست زیر زبانش بود که با شکست کودتای ۲۸ مرداد روبه‌رو شد و بعد مدتی در زندان به سر برد و پس از آن نیز از لحاظ معیشت زندگی در فقر و نداری روزگار را سپری کرد. از این رو وقتی با نوعی نومییدی و یأس در شعر اخوان روبه‌رو می‌شویم برای‌مان چندان اعجاب‌برانگیز نیست که چرا اخوان این همه نومید است.» (محمدی آملی؛ محمدرضا، ۱۳۸۵، ص ۱۲۳ و ۲۸۳)

۱-۲-۳- تنهایی م. امید

اخوان ابتدا از تنهایی‌های اجتماعی می‌نالید چنان‌که بیشتر اشعارش از این نکته حکایت دارند؛ از جمله در «قصه‌ی شهر سنگستان» و «کتیبه»؛ ولی بعد از شکست‌های پی‌درپی، این تنهایی اجتماعی به تنهایی فردی و بشری سوق پیدا می‌کند. بارزترین نوع تنهایی اجتماعی در شعر اخوان در «کتیبه» است؛ آنجا که می‌گوید: «و ما این سو نشسته، خسته انبوهی / زن و مرد و

جوان و پیر / همه با یکدیگر پیوسته، لیک از پای / و با زنجیر.» (از این اوستا، ص ۱۱) او در این جا اشاره‌ی دارد به گسستگی میان حزب‌ها و فرقه‌های انقلابی. او می‌گوید همه یک هدف داریم (آزادی بشر و پیروزی برای تحقق آن) و همه برای پیروزی به هم پیوسته و متحد شده ایم ولی با زنجیر واز پا، نه فکر و عمل.

نجف دریابندری نیز می‌نویسد: «آخوان در این دنیای دلگیر تنها بود، ولی نه به این معنی که او تنها کسی بود که در چنین دنیایی به سر می‌برد. در مقابل گروه بیعت‌کنندگان با یزید - و حتی در میان آنها - گروه بی شمار دیگری هم بودند که مانند آخوان مدام از خود می‌پرسیدند آیا «راست بود آن رستم‌دستان، یا که سایه ی دوک زالی بود»؛ ولی آنها زبان و بیان آخوان را نداشتند.» (دریابندری؛ نجف؛ باغ بی برگی، ص ۲۴۹)

آخوان، به خصوص در دوران پیری بسیار تنها بود و این تنهایی بر ناامیدی و یأس فلسفی او افزوده است. علاوه بر این یأس و تنهایی، درد و غم پیری نیز او را آزار می‌داد چنانکه خود در شعر «لعنت پیری» گفته است: دیدی آخر لعنت پیری به من هم رو نهاد / غم سرم بر دست و دست آرنج بر زانو نهاد. (تو را ای کهن بوم و بر دوست دارم، ص ۴۸)

۱-۲-۴- تاثیر اشعار کلاسیک فارسی و افکار خیامی بر روحیه ی م.امید

یکی از دلایل مهم بر ناامیدی آخوان به خصوص یأس فلسفی اش، مطالعه در آثار شاعران کلاسیک است؛ چنانکه یأس فلسفی اش برگرفته از اندیشه‌های خیام است. آخوان چنانکه دیگر نویسندگان و نزدیکان او گفته اند و می‌گویند، بسیار مطالعه می‌کرد و این مطالعه بیشتر در اشعار شاعران کلاسیک بوده است و حواشی بسیاری بر دیوان‌های شاعران کلاسیک نوشته است. آخوان در دانشگاه هم سبک خراسانی را تدریس می‌کرد. زبان شعری آخوان نیز برگرفته از زبان شعر کلاسیک است. او علاوه بر زبان، مضمون شعری و حتی بیشتر ارزش‌های زندگی اش را از شعر کلاسیک گرفته است؛ چنانکه می‌دانیم اشعار او تحت تأثیر شاعران کلاسیک به خصوص فردوسی، حافظ و خیام است.

۱-۲-۵- اعتیاد و بیماری م.امید

یکی دیگر از عوامل ناامیدی آخوان اعتیاد و بیماری اوست. چنانکه پیش‌تر گفتیم، پس از کودتای ۲۸ مرداد علاوه بر ناامیدی و خودکشی، شاعران به مسائل سکسی و مواد مخدر و مشروبات

الکلی تحت تأثیر افکار خیامی نیز روی آوردند. هر چند آخوان را می‌توان از این نظر سالم‌ترین شاعر پس از شکست نامید، اما او هم حداقل سیگار می‌کشید و به نوعی گرفتار آن بود.

آخوان به عنوان یک شاعر ایرانی، فردی است احساس‌گرا، ولی باید در کشوری زندگی کند که سیستم آن نه تنها از لحاظ سیاسی، بلکه از نظر فرهنگی نیز به هم ریخته است؛ کشوری غرب زده و عقل‌گرا که دارد رو به تمدن مدرن به پیش می‌رود و از پشتوانه‌ی فعال حسی تمدن کلاسیک اش نیز دارد دور می‌شود، بنابر این آخوان حالتی سرگردان و ناامیدانه پیدا می‌کند. نه تنها آخوان، بلکه بیشتر روشنفکران ایرانی، در این بحبوحه، مجنون وار به جاده‌ی افراط در بی بند و باری اخلاقی و غریزه‌گرایی می‌افتند و به تنهایی و اتزوا پناه می‌برند و سرگردان و ناامید باقی می‌مانند و برای فرار از تنهایی، به مواد مخدر و مشروبات الکلی روی می‌آورند و افیون را نوعی تسکین‌دهنده می‌یابند و می‌خواهند خیام وار، شراب بنوشند. این عوامل، علاوه بر شعر، در ادبیات داستانی نیز حضوری گسترده دارند. موضوع دیگر بیماری آخوان بود. رضا افضلی نوشته است:

«آخوان به علت ابتلا به بیماری قند، یک باره آب شد. در نوروز ۶۷ به مشهد آمد و قریب دو ماه ماند. روزهای سه شنبه در جلسه‌ی منزل قهرمان شرکت می‌کرد. قهرمان برای او بطری بطری از یخچال آب خنک می‌آورد و آخوان از زور تشنگی آب‌ها را با فاصله‌ی اندکی به لیوان می‌ریخت و لاجرم سر می‌کشید.» (افضلی؛ رضا، ۱۳۸۴، ص ۱۱۶)

به هر حال، هرچند بیماری آخوان با ناامیدی‌هایش ربط چندانی ندارد ولی زیاد هم بی‌تأثیر نیست. نداشتن سلامت جسمانی علاوه بر ضربه‌های روحی که به آخوان وارد می‌شد، خود می‌تواند عامل مهمی در ناامیدی‌هایش محسوب شود. سیگار کشیدن آخوان هم از دیدگاه روانشناسی، می‌تواند گریزگاهی باشد برای فرار از ناامیدی و یأسی که دچار آن بود.

نتیجه گیری

آخوان با ناامیدی‌هایش، امیدواری را فریاد زده است، بنابراین با آنکه او «شاعر ناامیدی و شکست در شعر معاصر» نامیده شده است ولی شاعر شکست نیست بلکه شکست را پلی می‌داند برای پیروزی. عوامل ناامیدی او دو دسته‌اند: عوامل بیرونی و عوامل درونی.

عوامل بیرونی ناامیدی‌های او عبارتند از: رویدادهای تاریخی

- ۲- اخوان ثالث؛ مهدی، ۱۳۸۴، از این اوستا، تهران، زمستان و مروارید، چ چهاردهم.
- ۳- -----، ۱۳۴۸، بهترین امید، تهران، آگاه، چ دوم.
- ۴- -----، ۱۳۸۵، ترا ای کهن بوم و بر دوست دارم، تهران، زمستان و مروارید، چ ششم.
- ۵- -----، ۱۳۸۶، زمستان، تهران، زمستان، چ بیست و چهارم.
- ۶- افضلی؛ رضا، ۱۳۸۴، شناختنامه ی محمد قهرمان، مشهد، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی خراسان رضوی.
- ۷- امین؛ سید حسن، ۱۳۸۳، کارنامه ی غنی (تحولات عصر پهلوی)، تهران، انتشارات دایرهالمعارف ایران شناسی.
- ۸- براهنی؛ رضا، ۱۳۸۰، طلا در مس (۳ جلد)، تهران، زریاب.
- ۹- حقوقی؛ محمد، ۱۳۷۰، شعر زمان ما - ۲، تهران، نگاه.
- ۱۰- درستی؛ احمد، ۱۳۸۱، شعر سیاسی در دوره ی پهلوی، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ۱۱- زرقانی؛ سید مهدی، ۱۳۸۳، چشم انداز شعر معاصر ایران، تهران، نشر ثالث با همکاری انتشارات دبیرخانه ی شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی.
- ۱۲- قرایی؛ یدالله، ۱۳۷۰، چهل و چند سال با امید، تهران، بزرگمهر.
- ۱۳- قهرمان؛ محمد، ۱۳۸۴، با یاد های عزیز گذشته (ده نامه از مهدی اخوان ثالث)، تهران، زمستان.
- ۱۴- محمدی املی؛ محمد رضا، ۱۳۸۵؛ آواز چگور، تهران، نشر ثالث، چ سوم.
- ۱۵- مختاری؛ محمد، ۱۳۷۸، انسان در شعر معاصر، تهران، توس، چ دوم.
- ۱۶- موحّد؛ ضیاء، ۱۳۷۷، شعر و شناخت، تهران، مروارید.
- ۱۷- یاحقی؛ محمد جعفر، ۱۳۷۷، چون سیوی تشنه، تهران، انتشارات جامی، چ پنجم.
- ب) مقاله ها
- ۱- بهبهانی؛ سیمین، ۱۳۶۹، راوی وضع زمانه، گاه با ناله، گاه با فریاد، دنیای سخن، ش ۳۴.
- ۲- طالبیان؛ یحیی و صرفی؛ محمد رضا و مدبری؛ محمود و علیپور؛ صدیقه، ۱۳۸۶، تحلیل ساختاری شعر سبید (شاملو)، مجله ی دانشکده ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، ش ۱۵۷.
- ۳- فولادوند؛ عزت الله، ۱۳۸۶، غبار قرن ها شکست و دلمردگی در آینه ی اساطیر شعر اخوان ثالث، حافظ، ش ۴۴.
- ۴- وهابی؛ نسیم، ۱۳۷۲، تراژدی کتیبه، کلک، ش ۴۴.
- ج) یادنامه ها
- ۱- قاسم زاده؛ محمد و دریایی؛ سحر(ویراستاران)، ۱۳۷۰، ناگه غروب کدامین ستاره، تهران، بزرگمهر.
- ۲- کاخی؛ مرتضی (گرد آورنده)، ۱۳۷۰، باغ بی برگی، تهران، جمعی از ناشران.
- د) گفت و گوها
- ۱- کاخی؛ مرتضی (گرد آورنده)، ۱۳۸۲، صدای حیرت بیدار، تهران، مروارید و زمستان، چ دوم.
- ۲- محمد علی؛ محمد، ۱۳۷۷، گفت و گو با احمد شاملو، مهدی اخوان ثالث و محمود دولت آبادی، تهران، نشر قطره، چ دوم.

معاصر، فقدان آزادی و زندانی شدن اخوان، ملی گرایی اخوان که خود شامل (مزدستی گری، میهن پرستی و بیگانه ستیزی) است. سیاسی گری اخوان، فقر مادی و مرگ عزیزان.

عوامل درونی ناامیدی های م. امید نیز عبارتند از: آرمان گرایی م. امید، شکست عشقی، تأثیر افکار فلسفی و خیامی بر م. امید، تنهایی و اعتیاد و بیماری م. امید.

اخوان ابتدا دچار یأس اجتماعی - سیاسی شد ولی رفته رفته این یأس جای خود را به یأس فلسفی داد چنانکه بیشترین اشعار اخوان به خصوص در سال های آخر عمر، از اندیشه های نیهیلیستی (پوچ انگاری) و پوچی و بیهودگی سرچشمه گرفته است.

یأس فلسفی اخوان، نه به شدت صادق هدایت بود که باعث خودکشی او شود و نه به اندازه ی خیام که بتواند با نوشیدن شراب غم ایام را فراموش کند؛ بلکه یأسی است بین این دو که زیاد کارآمد و فیلسوفانه نیست. اخوان به نوعی شاعری مورخ است که وقایع تاریخی را با زبانی روایی به شعر درآورده است و به قول خودش «راوی افسانه های رفته از یاد» است.

او شاعری عدالتخواه و آرمان گرا بود و برای بیدار کردن مردم کشورش که دچار فریب و دروغ های مختلف تاریخی بودند، از هیچ کوششی فروگذار نکرد و فقر مادی و شکست های مختلفی را تحمل کرد و اهانت هایی که به او می شد را به جان خرید ولی دست از مسؤلیت ادبی و تاریخی خود نکشید.

او همچون فردوسی عمر گرانیهای خود را بر سر ادب و شعر نهاد و همچون فردوسی در آخر عمر فقیرانه جان به جان آفرین تسلیم کرد و در طول عمرش، همچون فردوسی هیچ گاه به بیگانگان باج نداد و به ستیز با آنان پرداخت.

به راستی که او یک «شعوبی دیگر» بود و لقب «فردوسی زمان» براننده ی اوست. ■

پی نوشت ها

- ۱- هان ای علی موسوی گرمارودی / اوده به منت مکن این لقمه ی نان را ... ۲- ر.ک: آواز چگور صص ۸۰ تا ۸۲ و ۷۹ و ۱۴۱ و ۱۴۲، باغ بی برگی صص ۱۱۰ و ۱۲۲ و ۲۱۶
- ۳- خود اخوان نیز گفته است که: « از نازی و نازیسم و فاشیسم و نظایر این ایست و ایسم ها نفرت دارم. » (تو را ای کهن بوم و بر دوست دارم، ص ۲۶۱)

منابع

الف) کتابنامه

- ۱- آتشی؛ منوچهر، ۱۳۸۲، اخوان شاعری که شعرش بود، تهران، آمیتیس